



فصلنامه علمی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء(س)

سال پانزدهم، شماره ۳۳، تابستان ۱۴۰۲

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۶۹-۹۹

## تحلیل روابط بینامتنی ملفوظات شبه‌قاره و مجالس (مطالعه موردی مجالس سبعة و فواید الفؤاد)<sup>۱</sup>

زهره مهدوی<sup>۲</sup>، محمد تقوی<sup>۳</sup>

منصور معتمدی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۲

### چکیده

در قرن هفتم و هشتم هجری قمری آثار فراوانی در شبه‌قاره (هند و پاکستان با نام «ملفوظات» در حوزه ادبیات عرفانی نگاشته شد. وجود برخی اشتراکات میان این متون و مجالس، این سؤال را به ذهن متبادر می‌کند که آیا ملفوظات به تقلید یا تحت تأثیر مجالس نگارش یافته‌اند یا آثاری متفاوت هستند؟ مجالس سبعة (۶۲۹-۶۲۱ یا ۶۴۲-۶۳۷ ق.) اثر مولوی و فواید الفؤاد (۷۲۲-۷۰۳ ق.) اثر خواجه نظام‌الدین اولیا نمونه‌های شناخته‌شده‌ای از مجالس و ملفوظات هستند که در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی آن‌ها و ویژگی‌های مشابه و متمایز هر یک می‌پردازیم. این مقایسه با توجه به نظریه بینامتنیت انجام می‌شود. فواید الفؤاد از منظر پیرامنتیت تنها در نحوه تقسیم‌بندی نشست‌ها و نداشتن عناوین داخلی، با

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jml.2023.42583.2428

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20089384.1402.15.33.3.5

۲. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.  
zohre.mahdavi.89@gmail.com

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.  
(نویسنده مسئول). taghavi@um.ac.ir

۴. دانشیار گروه ادیان و عرفان، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.  
motamedi@um.ac.ir

مجالس سبعه مشترک است. از لحاظ سرمتنیت، تعلق دو اثر به گونه ادبی خاص باعث وجود برخی ویژگی‌های ساختاری و محتوایی مشترک در دو متن گردیده است. از حیث ارتباط بیش‌متنی با توجه به وجود اسناد تاریخی، برگرفتنی غیرمستقیم *فوائد الفوائد* از *مجالس سبعه*، محتمل است و گشتارهای کمی، انگیزه‌ای و کیفی در *فوائد الفوائد* مشاهده شده است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که تأثیرپذیری *فوائد الفوائد* از *مجالس سبعه*، جنبه تقلیدی ندارد و با توجه به مشابهت‌ها، این اثر و احتمالاً سایر ملفوظات، برداشتی آزاد و غیرمستقیم از *مجالس سبعه* و سایر مجالس هستند.

**واژه‌های کلیدی:** مجالس سبعه، *فوائد الفوائد*، ترامتنیت، ادبیات عرفانی، ژنت.

#### ۱. مقدمه

«مجلس گویی» نوعی خطابه منبری با سابقه‌ای طولانی است. مجالس به نوعی سخنرانی مکتوب اطلاق می‌شود که لحن گفتاری و خطابی دارند و موعظه و نصیحت، محور مباحث آن‌هاست (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۲۵۰). مشایخ در طول تاریخ تصوف برای بیان تعالیم و ارشاد مریدان، جلساتی برگزار می‌کردند که به مجلس گویی شهرت داشت. بزرگان صوفیه با برپایی این مجالس، آموزه‌های شرعی، اخلاقی و عرفانی را برای مخاطبان مطرح می‌کردند. از دوره یحیی بن معاذ رازی (متوفی ۲۹۹ ه.ق) این مجالس، جنبه صوفیانه قوی‌تری یافت (سلیمانی، ۱۳۸۷: ۷۸).

مشایخ صوفی در آغاز به ثبت سخنان خود اعتنایی نداشتند اما به تدریج یادداشت‌برداری در مجالس، عمومیت یافت. این مجالس به دو نوع «منبری» و «خانقاهی» تقسیم می‌شد. مطالب در مجالس خانقاهی با هم پیوند منطقی و معناداری نداشت و اقتضائات مجلس و شرایط و رویدادها تعیین‌کننده موضوع مجلس بود (همان: ۷۱). مطالب مجالس منبری که در آن، شیخی بر بالای منبر می‌رفت و به ایراد خطابه می‌پرداخت، ساختار و ارکان نظام‌مندتری داشت و سخنوران در این مجالس، سخنان خود را با اشارات فراوان همراه با کلمات موزون و آهنگین که متناسب با حال و مقام مخاطب باشد ارائه می‌کردند (غلامی، ۱۳۹۱: ۲۳۱).

در قرن هفتم و هشتم هجری قمری آثار متعددی با عنوان «ملفوظات» در شبه‌قاره هند

و پاکستان) نگارش یافت. «ملفوظات» به معنی گفتارها، در اصطلاح به مجموعه‌ای از گفتارهای مشایخ صوفیه اطلاق می‌شود که به وسیله مریدان برای پاسداری از اندیشه‌ها و سخنان پیران و ترسیم احوال آنان، نگارش می‌یافت و در آن‌ها حکایات و توصیف مجالس درس و وعظ مکتوب می‌شد.

مجالس سبعة نمونه برجسته مجالس منبری است. *فوائد الفوائد* نیز نمونه کامل مجالس خانقاهی است که در گسترش سنت ملفوظه‌نویسی در شبه‌قاره تأثیر بسزایی داشته است؛ از این رو وجوه اشتراک و افتراق میان دو اثر می‌تواند برای نشان دادن ویژگی‌های ژانری مجالس و ملفوظات، ملاک خوبی باشد. داشتن گرایش عرفانی مشترک و قرب زمانی نگارش دو اثر نیز در انتخاب دو متن، تأثیرگذار بوده است (فاصله زمانی میان نگارش دو اثر حدود شصت سال است، تاریخ نگارش مجالس سبعة بین سال‌های ۶۲۹-۶۲۱ یا ۶۴۲-۶۳۷ ق. و تاریخ نگارش *فوائد الفوائد* بین سال‌های ۷۰۳ تا ۷۲۲ ق. است).

با توجه به مطالب پیش گفته، این نوشتار در پی پاسخ به پرسش‌های ذیل است:

- با توجه به اینکه «ملفوظات» در ادامه آثار معروف به «مجالس» نوشته شده‌اند، نسبت و رابطه این دو اثر چگونه است؟

- به دلیل وجود برخی اشتراکات میان این متون، آیا می‌توان این فرض را پذیرفت که این آثار، ادامه مجالس هستند که در شبه‌قاره تغییر نام داده و با عنوان «ملفوظات» شناخته شده‌اند؟ برای پاسخگویی به این سؤالات، به بررسی و تحلیل ارتباط مجالس سبعة و *فوائد الفوائد* از منظر «ترامنتیت»<sup>۱</sup> ژرار ژنت<sup>۲</sup> می‌پردازیم. در ادامه به اختصار به این دو اثر و صاحبان آن دو و موقعیت زمانی و مکان شکل‌گیری آن‌ها بیان می‌شود.

#### ۱-۱. معرفی مولوی و نظام‌الدین اولیا

جلال‌الدین محمد بلخی معروف به مولانا در سال ۶۰۴ ه. ق در بلخ چشم به جهان گشود. در سیزده سالگی همراه با پدرش بهاء‌ولد از بلخ خارج شد. در سال ۶۲۶ ه. ق همراه پدرش به قونیه وارد شد و پس از فوت او بر مسند وعظ نشست و در کنار تدریس به مجلس‌گویی پرداخت. او سرانجام در جمادی‌الثانی سال ۶۷۲ ه. ق در قونیه، رخ به نقاب خاک کشید و در همان‌جا دفن شد.

خواجه نظام‌الدین اولیا که تباری ایرانی داشت در سال ۶۳۳ ه.ق در بداؤن متولد شد. در دهلی علوم قرآنی را فراگرفت و با شیخ فریدالدین مسعود گنج‌شکر، از مشاهیر تصوف شبه‌قاره آشنا شد و پس از مدت‌زمانی که با وی مصاحبت داشت، از دست او خرقه درویشی دریافت کرد. وی سرانجام در سال ۷۲۵ ه.ق در روستای غیاث‌پور درگذشت و همان‌جا به خاک سپرده شد. «مجموعه ملفوظات خواجه نظام‌الدین که به وسیله مرید وی امیرحسن دهلوی (۷۵۲-۶۵۱ ه.ق) گردآوری شده است، مأخذ مفیدی برای آگاهی از مشایخ بزرگ تصوف و شعرای صوفیه و به‌ویژه بزرگان و رجال فرقه سهروردیه و چشتیه است» (سبحانی، ۱۳۸۵: ۱۷).

## ۲. پیشینه تحقیق

درباره «مجالس» و «ملفوظات» چند پژوهش به رشته تحریر درآمده است که مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر است:

گنج کریمی و کهدویی (۱۳۸۶) در مقاله «شیوه‌های سخنوری در مجالس صوفیه» به زینت‌های سخنوری «مجالس» که شامل: آیات، احادیث، حکایات، تشبیه و تمثیل، شعر و ضرب‌المثل می‌شود، پرداخته‌اند.

محمد غلامرضایی (۱۳۸۷) در مقاله «مجلس‌گویی و شیوه‌های آن بر اساس مجالس سبعة مولوی» ابتدا مختصری از تاریخچه مجلس‌نویسی را بیان و سپس شیوه‌های مجلس‌گویی در «مجالس سبعة» را به همراه برخی ویژگی‌های ساختاری و زبانی آن بررسی کرده است.

ابن علی (۱۳۸۹) در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد با عنوان «بررسی اندیشه‌های مولوی در مجالس سبعة» ضمن معرفی ویژگی‌های ساختاری مجالس و مقالات، درون‌مایه‌های موجود در مجالس سبعة را از منظر ارتباط آن به خداوند، انسان و انبیا بررسی کرده و در پایان به تحلیل حکایات تمثیلی در مجالس سبعة پرداخته است.

وفایی و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله «سیر تطور مجلس‌گویی صوفیانه به‌عنوان نوعی ادب تعلیمی» ضمن تعریف مجلس‌گویی و وعظ و لوازم و شرایط آن، به سیر تحول مجلس‌گویی از قرن چهارم تا دوره معاصر پرداخته و مهم‌ترین مجلس‌گویان را

معرفی کرده‌اند.

وحدتی (۱۳۹۳) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «مجلس گویی فارسی در شبه‌قاره و تأثیرهای تربیتی آن بر اساس فواید الفواد» فهرست‌وار برخی عناصر ساختاری این اثر را به همراه شواهد متنی بیان کرده است.

اسماعیلی (۱۳۹۴) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «نقش آموزه زهد در سلوک نظام‌الدین اولیا و تأثیر آن بر نظام فکری چشتیان» ضمن بررسی جایگاه نظام‌الدین اولیا در مکتب عرفانی چشتیه، آموزه‌های عرفانی وی را تشریح و در مواردی به تناقض آن‌ها با آموزه‌های دینی اشاره کرده است.

در هیچ‌یک از این پژوهش‌ها، کار مقایسه‌ای انجام نشده است و این دو اثر از حیث رابطه بینامتنی مورد توجه قرار نگرفته‌اند.

### ۳. چارچوب نظری تحقیق

مبنای نظری این پژوهش، ترامنتیت ژرار ژنت (۲۰۱۸-۱۹۳۰ م) است. مطابق نظر ژنت: «ترامنتیت هر چیزی است که پنهان یا آشکار یک متن را در ارتباط با متن‌های دیگر قرار دهد» (Gennte, 1997: 1). ترامنتیت شامل پنج اصطلاح «پیرامنتیت»<sup>۳</sup>، «بینامنتیت»<sup>۴</sup>، «فرامنتیت»<sup>۵</sup> «سرمنتیت»<sup>۶</sup> و «بیش‌منتیت»<sup>۷</sup> می‌شود. پیرامتن‌ها همانند آستانه‌هایی هستند که برای ورود به جهان درون متن باید از آن‌ها عبور کرد و به این دلیل اهمیت دارند که مخاطب را با دنیای ناشناخته متن بهتر آشنا می‌کنند (ibide: 3). پیرامتن‌های درونی شامل عنوان، مقدمه و مؤخره می‌شوند. سرمنتیت، رابطه طولی یک اثر با گونه‌ای که آن اثر به آن متعلق است را بررسی می‌کند. از نظر ژنت، تبیین این رابطه سرمنتی می‌تواند به بررسی روابط میان آثار متعلق به یک گونه خاص، بسیار کمک کند (آلن، ۱۳۸۵: ۹۵). بیش‌منتیت به تبیین رابطه دو متن الف و ب در قالب برگرفتنگی<sup>۸</sup> می‌پردازد و به دو نوع همان‌گونگی<sup>۹</sup> (تقلید) و تراگونگی<sup>۱۰</sup> (تغییر) تقسیم می‌شود. در بررسی روابط ترامنتی میان مجالس سبعه و فواید الفواد، از دیدگاه ژنت و چارچوب اصطلاحی و مفهومی موردنظر او استفاده شده است.

#### ۴. بحث و بررسی (تحلیل روابط بینامتنی مجالس سبعة و فواید الفؤاد)

در پژوهش حاضر، بیشتر از منظر پیرامنتیّت، سرمنتیّت و بیش‌متنیّت به مقایسه دو اثر پرداخته شده است که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

##### ۴-۱. پیرامنتیّت در مجالس سبعة و فواید الفؤاد

مجالس سبعة و فواید الفؤاد در برخی پیرامتن‌ها (شامل عنوان، مقدمه، نحوه شروع و ختم مجلس و مؤخره) با یکدیگر اشتراک دارند و در برخی دیگر متفاوت از هم هستند که به صورت جداگانه به آنها می‌پردازیم:

##### ۴-۱-۱. عنوان

ژنت عنوان را به سه بخش اصلی، فرعی و داخلی تقسیم می‌کند:

##### الف) عنوان اصلی

عنوان اصلی اثر مولوی، مجالس سبعة است. دو واژه «مجالس» و «سبعة» توضیحات مفیدی را درباره محتوای متن ارائه می‌کنند. «مجالس»، گونه کتاب یا ژانر نوشتار را معرفی می‌کند. «سبعة» نیز تعداد جلسات برگزار شده را می‌نماید. عنوان اصلی اثر نظام‌الدین اولیا، فواید الفؤاد که به معنی فایده نکات مطرح شده در اثر، بر قلب شنونده یا مخاطب است، دلالت روشنی بر محتوای آن ندارد. در مقام مقایسه، عنوان اثر مولوی، ساده‌تر است و عنوان اثر نظام‌الدین اولیا با معنای استعاری و در نهایت تأثیرپذیری آن در عنوان از مجالس سبعة، منتفی است.

##### ب) عنوان فرعی

عناوین فرعی نیز در یچه‌های ورود به عالم متن به‌شمار می‌آیند. مجالس سبعة فاقد عنوان‌های فرعی است اما فواید الفؤاد، عنوان فرعی ملفوظات نظام‌الدین اولیا است.

##### ج) عنوان داخلی

در مجالس سبعة، ملاک تقسیم‌بندی نشست‌ها «مجلس» است و اگرچه مجالس با قید شماره از یکدیگر تفکیک شده‌اند اما عناوین فرعی در آن دیده نمی‌شود. در فواید الفؤاد نیز معیار تقسیم‌بندی، «مجلس» است و مجالس با قید شماره از یکدیگر تفکیک شده‌اند. در این متن نیز عناوین داخلی وجود ندارد؛ از این رو می‌توان گفت: فواید الفؤاد از این حیث با مجالس سبعة تفاوتی ندارد.

#### ۴-۱-۲. مقدمه

مقدمه‌نویسی که یکی از سنت‌های ادبی در نگارش متون عرفانی محسوب می‌شود در مجالس سبعه دیده نمی‌شود. آن گونه که بیان شده مجالس سبعه به دست حسام‌الدین چلبی یا سلطان ولد در اثنای وعظ مولوی تحریر شده است (سبحانی، ۱۳۷۲: ۴). نه مولانا پس از بازبینی بر آن مقدمه نوشته است و نه محرران. در طرف دیگر، نام نویسنده *فوائد الفوائد* امیرحسن دهلوی در آغاز هر پنج مجلد کتاب، مقدمه‌ای جداگانه نوشته است. بر این اساس، *فوائد الفوائد* در این بخش با مجالس سبعه متفاوت است و از آن تأثیر نپذیرفته است.

#### ۴-۱-۳. نحوه شروع مجلس

اگر هر مجلس به عنوان یک اثر مستقل در نظر گرفته شود که خود از حیث ساختار دارای مقدمه، بدنه و مؤخره است، آغاز هر مجلس را می‌توان مقدمه آن به حساب آورد. این مقدمه - همچون مقدمه ابتدای آثار مستقل - پیرامتن درونی محسوب می‌شود که مخاطب را آماده ورود به دنیای متن می‌کند. در مجالس سبعه، هر مجلس با خطبه‌ای عربی آغاز می‌شود. مضمون خطبه، نعت خدواند و پیامبر (ص) و منقبت بزرگان دین است (در مواردی پس از خطبه، «مناجات» می‌آید). پس از خطبه، «طلیعه» وجود دارد که باب ورود به بحث مطرح در هر مجلس است که معمولاً حدیثی نبوی در آن ذکر می‌شود. در *فوائد الفوائد*، خطبه عربی و مناجات وجود ندارد. در آغاز هر مجلس جمله‌هایی نظیر: «دولت پایبوس حاصل گشت»، «بالخیر و السعادت سعادت پایبوس به دست آمد» یا «سعادت دست بوس میسر شد» تکرار می‌شود (دهلوی، ۱۳۸۵: ۱۵۲). باب ورود به بحث مورد نظر نیز ثابت نیست. گاهی سلیقه سخنور است که شروع کننده مجلس است (همان: ۹۹) و گاهی اقتضائات موجود در مجلس مثل: سؤال حاضران از شیخ (همان: ۲۷۴)، رخداد خاصی در ابتدای مجلس (همان: ۵۸)، ذکر حکایتی در حضور شیخ (همان: ۳۲۹) و یا صحبت حاضران (همان: ۴۸)، تعیین کننده موضوع بحث مد نظر در مجلس است. این بخش در مجالس سبعه همواره ساختاری مشخص دارد (خطبه، مناجات و طلیعه حدیث نبوی) اما در *فوائد الفوائد* نظام مند نیست. دلیل این تفاوت ساختاری را می‌توان در تمایزات مجالس منبری و خانقاهی جست‌وجو کرد؛ در مجالس منبری، شیخ بر روی منبر می‌رود. این امر

ضمن اینکه باعث می‌شود مجلس شکل رسمی‌تری یابد، وی را ملزم می‌کند با طرح ذهنی از پیش اندیشیده و مشخص، مجلس را شروع کند، از این رو مجلس از حیث ساختار دارای نظم کلی است (غلامرضایی، ۱۳۸۷: ۲۶۲) اما در مجالس خانقاهی که رسمیت مجالس منبری را ندارند و فاقد تشریفات خاص هستند، شیخ همانند توده مردم کنار آن‌ها می‌نشیند و با صمیمیتی خاص مجلس را اداره می‌کند، به همین دلیل نظم ساختاری که در مجالس منبری مشاهده می‌شود در این مجالس وجود ندارد. ضمن اینکه دست‌بوسی و زمین‌بوسی که مرید مجلس‌نویس، هر مجلس را با ذکر آن شروع کرده است، یکی از آداب موجود در خانقاه نظام‌الدین اولیا است که مریدان برای احترام به مراد خود بدان مبادرت می‌ورزیده‌اند.

#### ۴-۱-۴. نحوه ختم مجلس

به دلیل تفاوت در ماهیت مجالس منبری و خانقاهی، نحوه ختم مجلس در دو اثر متفاوت است. ختم مجلس در *مجالس سبعه*، ساختار ثابتی دارد. در این اثر جز مجلس‌های ششم و هفتم که فاقد ختام هستند، در بقیه موارد، مجلس با ستایش خداوند و پیامبر و صلوات بر ایشان و دعا در حق آنان پایان می‌پذیرد: «و نفعنا الله ایانا و ایاکم و صلی الله علی نبینا محمد و آله اجمعین» (مولوی، ۱۳۹۸: ۵۴). در *فوائد الفوائد* ختم مجلس، قاعده معینی ندارد و شیخ ملفوظه گو بنا بر صلاحدید خود و مقتضیات وقت و زمان، مجلس را ختم می‌کند: «... فرمود که شیخ شهاب‌الدین در *عوارف* آورده است که درویشی بود که در وقت طعام خوردن هر لقمه که برگرفتی گفتی: أخذت بالله» (دهلوی، ۱۳۸۵: ۲۱۳).

#### ۴-۱-۵. مؤخره

*مجالس سبعه* فاقد مؤخره است اما *فوائد الفوائد* اغلب مؤخره دارد. در مؤخره این اثر، به مدت زمان صرف شده برای نگارش مجالس و نیز ابراز امیدواری نویسنده برای نگارش مجالس آتی شیخ که به سمع وی رسیده، اشاره شده است (دهلوی، ۱۳۸۵، ج اول: ۸۹، ج دوم: ۱۷۵، ج چهارم: ۳۵۵).

با مقایسه پیرامتن‌های درونی در دو اثر معلوم شد که تفاوت‌های دو متن در این زمینه،



بیش از شباهت‌های آن‌هاست: فقدان عناوین داخلی، با وجود تفکیک مجالس از یکدیگر و شماره‌گذاری آن‌ها، تنها وجه مشترک دو اثر در این بخش است و می‌توان گفت *فوائد الفوائد* از این حیث چه بسا متأثر از مجالس و شاید مجالس سبعه بوده است. در سایر عناصر پیرامنی، *فوائد الفوائد* دارای عنوان فرعی و مقدمه است؛ در صورتی که مجالس سبعه فاقد این دو عنصر پیرامنی است. در نحوه شروع مجلس و ختم آن، مجالس سبعه ساختارمند است اما *فوائد الفوائد* از قاعده خاصی تبعیت نمی‌کند و در این مورد اقتضائات خاص هر مجلس، تعیین‌کننده است. همچنین مجالس سبعه فاقد مؤخره در پایان اثر است در حالی که در *فوائد الفوائد* در انتهای هر جلد از مجلدات پنج‌گانه، نویسنده بخشی را به مؤخره اختصاص داده است.

#### ۴-۲. سرمنبت در مجالس سبعه و *فوائد الفوائد*

مجالس سبعه و *فوائد الفوائد* از نظر نوع‌شناسی ادبی، در ذیل پاره‌ای از آثار منشور فارسی قرار می‌گیرند که گاه به آن‌ها «مواعظ» و زمانی «مجالس» اطلاق شده است. این آثار از فروع ادبیات تعلیمی عرفانی هستند و از نظر اسلوب بیان و محتوا مختصاتی دارند که آن‌ها را از سایر متون عرفانی متمایز می‌کند. استفاده از آیات و احادیث، حکایات و قصص قرآنی، تمثیل و تشبیه، اشعار و ضرب‌المثل، از ویژگی‌های گونه ادبی «مجالس» است. وجود مخاطبان عام که تحمل مباحث انتزاعی عرفانی را نداشتند، به رواج این نوع گفتاری که مبتنی بر سبک منبری بوده انجامید. در ادامه به نمونه‌هایی از کاربرد عناصر متناسب با این ساختار بیانی با توجه به دو متن مورد بحث اشاره می‌شود و وجوه اشتراک و افتراق این دو اثر بررسی می‌گردد.

#### الف) کاربرد آیات

قرآن مهم‌ترین بینامتن مشترک در دو اثر مورد مطالعه است. شریعت‌محور بودن مجالس، اعتباربخشی به سخنان سخنور و دوری از طعن و تعرض متشرعین، از دلایل استفاده از آیات در مجالس و عطف صوفیانه است. کاربرد آیات در مجالس سبعه، بیش از *فوائد الفوائد* است. در مجالس سبعه ۱۵۵ آیه و در *فوائد الفوائد* ۳۶ آیه استفاده شده است. در مجالس سبعه بیشتر آیات در آغاز هر خطبه و مناجات‌ها آمده است اما در *فوائد الفوائد* آیات اغلب

در اثنای حکایات ذکر شده‌اند. برخی شگردهای صوری مشترک مورد استفاده در دو اثر عبارتند از:

\* نقل آیه همراه با حرف ربط که:

- «بخوان، مَلِكِ الْقَرَاءِ از کلام رَبِّي الْأَعْلَى ... که «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ» (قرآن، زمر: ۵۳)». (مولوی، ۱۳۹۸: ۱۶).  
- «خداوند فرمود که «كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا» (قرآن، مؤمنون: ۵۱)». (دهلوی، ۱۳۸۵: ۳۴۹).

\* استعمال ترکیبات قرآنی در ضمن گفتار:

- «چون بدین مقام رسیدند زَنَارِ ترسایی «ثالثِ ثلاثه» (قرآن، مائده: ۷۳) برگردن وجود خود دیدند» (مولوی، ۱۳۹۸: ۷۰). ترکیب «ثالثِ ثلاثه» برگرفته از آیه مبارکه «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ» (قرآن، مائده: ۷۳) است.  
- «بر لفظ مبارک راند که خدای تعالی دشمن دارد «لَدْ الْخِصَامِ» (قرآن، بقره: ۲۰۴) را». (دهلوی، ۱۳۸۵: ۳۹۵). ترکیب «لَدْ الْخِصَامِ» برگرفته از آیه ۲۰۴ سوره بقره است: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ». در کاربرد برخی شگردهای صوری استفاده از آیه میان دو متن، تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود. برای مثال: بهره‌گیری از آیه به صورت مضاف‌الیه در ترکیبات اضافی و تلمیح، کاربرد گسترده و پربسامدی در مجالس سبعة دارد. این امر نشان‌دهنده قابلیت‌های فردی مولوی و خلاقیت او در نحوه به کارگیری آیه است: «روزی سلیمان -صلوات الله علیه- بر تخت «فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ» (ص/ ۳۶) نشسته بود». (مولوی، ۱۳۹۸: ۷).

- «و صادقان ... حسین منصوروار سر در بازند ...» (همان: ۴۷). این در حالی است که دو شیوه یاد شده در *فوائد النوراد* مورد استفاده نبوده است. فقدان این شیوه از کاربرد آیه در اثر را می‌توان به ناآشنایی مخاطبان هندو و نومسلمان با صور بلاغی ادب فارسی و نامفهوم بودن مضمون سخن شیخ در صورت استفاده از این آرایه‌های ادبی در متن کلام مربوط دانست.

از حیث محتوا، کاربرد آیه برای تثبیت معنای مورد نظر در دو متن، مشترک است:

- «بنده‌ای که به حقیقت توبه کند و به سرگناه بازنگردد، خداوند همه معصیت‌های او را طاعت گرداند: «يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ» (قرآن، فرقان: ۷۰)» (مولوی، ۱۳۹۸: ۷۴).

- «رزق مضمون آن است که آنچه بدو رسد از طعام و شراب و آنچه او را کفاف است، این را رزق مضمون گویند، یعنی خدای تعالی ضامن است «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» (قرآن، هود: ۱۱)» (دهلوی، ۱۳۸۵: ۱۹۵).

ترجمه آیه در کنار متن عربی آن در دو اثر دیده می‌شود. تمایز دو متن در این بخش در نحوه به کارگیری ترجمه آیه در بافت کلام است. مولوی ترجمه آیه را به دو شکل به کار گرفته است: در مواردی وی ترجمه کلی را (به صورت نقل به مضمون) ذکر می‌کند و سپس آن را بسط می‌دهد:

و برادران پنهان دست می‌خاییدند از غضب و حمیت که «إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا» (یوسف/۸) با هم به خلوت می‌گفتند: آخر به چه هنر، به چه خدمت، به چه صورت او را بر ما چندین فضیلت نماید؟ و چون کسی بد کسی گوید در غیبت بر دل و رخ او داغ عداوت بنویسند تا چون به هم رسند بینایان ببینند و نابینایان هم گمان برند (مولوی، ۱۳۹۸: ۶۱).

در مواردی دیگر آیه را تقسیم‌بندی و هر بخش را جدا جدا ترجمه می‌کند:

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ» (زمر/۵۳) را خواننده و پس از آن گفته است: «قل. بگو. ای قال تو بهتر از حال، ای حال تو کمال کمال، یا عبادی: یا ندای بعید است. یعنی ای دورافتادگان از جاده راه به وسوسه دیو سیاه ... رَبَّنَا ظَلَمْنَا (اعراف/۲۳): ظلم کردیم. از راه، سخت دور افتادیم ... الَّذِينَ أَسْرَفُوا ای بندگان حق که اسراف کردید و از راه سخت دور رفتید... عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ (همان): بر خود ظلم کردید و پنداشتید که به دیگران می‌کنید.» (همان: ۱۷).

در مواردی نیز در حین ترجمه از توصیف و فضاسازی استفاده می‌کند و همین امر به متن او نوعی تازگی و حرکت می‌بخشد (همان، ۱۳۹۸: ۵۳). اما در *فوائد الفوائد* ترجمه آیه، سبک خاصی ندارد و به دلیل مخاطبان ناآشنا با صور بلاغی، نظام‌الدین اولیا آیه را به صورت لفظ به لفظ ترجمه می‌کند:

- «... خدای عز و جل می‌فرماید: «مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا» (بقره/۱۰۶) یعنی هر آیتی که منسوخ کردیم آیتی دیگر فرستادیم بهتر از آن یا همچنان» (دهلوی، ۱۳۸۵: ۱۵۵).

تفسیر آیات در هردو متن وجود دارد اما نوع تفاسیر با یکدیگر متفاوت است. در مجالس سبعه، تفسیر آیات اشاری و بر مبنای دلالت‌های ذوقی و کشفی است. برای نمونه مولوی در تأویل آیات «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ \* أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ» (الرحمن ۸-۷) می‌گوید: «آسمان بلند است. میزان از آسمان بلندتر است و لیکن به تواضع «وضعها» به زمین آمده است. با خلقان می‌گوید که من از عالم بلند بلند آمده‌ام» (همان: ۹۶) و در ادامه ترازو را به پیامبر اسلام (ص) تأویل می‌کند. در *فوائد الفوائد* تفسیر آیات، متشرعانه و بر مبنای علوم قرآنی است. برای نمونه نظام‌الدین اولیا در تفسیر سوره «حمد» معتقد است تمام چیزهایی که در قرآن وجود دارد ده چیز است: ذات، صفات، افعال، ذکر معاد، تزکیه، تخلیه، ذکر اعدا، محاربه کفار و احکام شرع. وی سپس می‌گوید:

«از این ده چیز، هشت چیز در فاتحه هست، الحمد لله ذات، رب العالمین افعال، الرحمن الرحیم صفات مالک يوم الدين ذکر معاد، إياك نعبد و إياك نستعين تخلیه، اهدنا الصراط المستقیم، صراط الذين أنعمت عليهم ذکر اولیاء، غیر المَغضوب علیهم و لا الضالین ذکر اعداء. پس از ده چیز که در جمله قرآنست، هشت چیز ازین در فاتحه یافتیم، همین محاربه کفار نیست و احکام شرع» (دهلوی، ۱۳۸۵: ۱۴۹).

ب). استفاده از تمثیل

مشایخ صوفی برای اقناع و اغراء مخاطبان عامی و نیز آموزش مفاهیم انتزاعی و عینیت بخشیدن به آن‌ها، از این عنصر ادبی بهره گرفته و سعی کرده‌اند با این روش، مخاطبان حاضر در مجلس را از حالت خمودگی و کسالت خارج کنند. مجالس سبعه و *فوائد الفوائد* در بهره‌گیری از تمثیل نیز با یکدیگر اشتراک دارند:

\* تمثیل یا تشبیه مربوط به مشاغل اجتماعی:

- در مجالس سبعه در توضیح وجوب التزام به سنت و سیره پیامبر (ص) از تمثیل مرد یخ‌فروش استفاده شده است: «گفتند: چون این یخ وجود ما کاسد شود و از تاب آفتاب

معصیت، گداختن گیرد چاره ما یخ فروشان چه باشد...؟ فرمود که: «أَلَا مَنْ تَمَسَّكَ بِسُنَّتِي عِنْدَ فُسَادِ أُمَّتِي» (مولوی، ۱۳۹۸: ۳).

- در *فوائد الفوائد* در پاسخ به این سؤال که فرد متقی، برتر است یا تائب؟ از تمثیل مرد جولاهه و پاسخ او استفاده شده است:

من مرد جولاهه‌ام و علمی نخوانده‌ام... این قدر می‌دانم در جامه‌ای که من می‌بافم تار بسیار می‌باشد، بعضی تار می‌گسلد، من باز پیوند می‌کنم، نزدیک من آن تار که نگسسته باشد بهتر از آن تار که بگسلد و باز پیوند کنم (دهلوی، ۱۳۸۵: ۳۴۶).

\* تمثیل یا تشبیه مربوط به حیوانات:

- در *مجالس سبعه*، وجوب توکل در رزق با تمثیل «گاو» تبیین شده است: گاوی هر بامداد در صحرائی که سرسبز و پر گیاه است به چرا مشغول است. او بیماری «جوع البقر» دارد و با اینکه از بامداد تا شامگاه مشغول خوردن گیاهان است اما در پایان هر شب، نگران رزق فردایش است؛ به همین دلیل همواره لاغر است و چاق نمی‌شود. مولوی در پایان این تمثیل با ذکر این جملات: «...[گاو] هیچ در یادش نیاید که بارها من چنین غم خورده‌ام به هرزه و حق تعالی به خلاف گمان من صحرا را پر گیاه سبز و تر و تازه گردانیده چندین سال است» (مولوی، ۱۳۹۸: ۸۶-۸۵)، به صورت ضمنی بر لزوم توکل در «رزق» تأکید می‌کند.

- در *فوائد الفوائد* مفهوم «قناعت» با تمثیل یوز و بیان خصلت‌های او تشریح شده است: مردم می‌باید که چند خصلت از یوز بیاموزد: یکی آن که در پی رزق همچو سگ ندود و اگر چیزی پیش او رسد آن را قابض شود، دیگری یوز قصد شکار می‌کند اگر بسیار جهد می‌کند دو بار قصد می‌کند، اگر شکاری به دست آمد بنشیند و گرنه دنبال نکند و بسیار ندود، مردم هم می‌باید که اگر طلب نماید، به مقدار نماید، طلب سخت و دوادو بسیار نکند، دیگر یوز اگر کاهلی می‌کند سگ را می‌آرند و در مقابل او چوب می‌زنند تا یوز بترسد. مردم هم باید که همچنین انتباه از دیگری گیرد. ببیند بر دیگری چه می‌رود، هم از آن جا از ناکردنی‌ها منتبه شود (دهلوی، ۱۳۸۵: ۲۷۰).

تمثیلات داستانی در مجالس سبعة، حضور برجسته‌ای دارند (۲۷ تمثیل داستانی) در حالی که در *فوائد الفوائد* تمثیلات داستانی جایگاهی ندارند. درباره این تفاوت ویژه در قسمت حکایات سخن خواهیم گفت.

ج). کاربرد حکایات و قصص قرآنی: این حکایات، ابزاری در خدمت اهداف تعلیمی و مقاصد واعظانه عارفان بوده است و با آن، مخاطبان عامی را به مجالس جذب می‌نموده‌اند (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۵۰). استناد به قصص قرآنی چه به صورت نقل تمام قصه و چه به شکل تلمیح، در مجالس سبعة بیشتر است. در این اثر مجموعاً ۴۲ قصه قرآنی و حکایت تمثیلی به کار گرفته شده است. قصه‌های مربوط به حضرت سلیمان در مجالس سبعة حضور پررنگ‌تری دارند و قصه‌های مربوط به حضرت نوح (ع)، حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) در جایگاه‌های بعدی قرار دارند. در *فوائد الفوائد* این قصه‌ها برجسته و پرشمار نیستند و تنها در ۷ مورد قصه‌هایی از حضرت موسی (ع)، حضرت داوود (ع) و خضر نبی (ع) نقل شده است (دهلوی، ۱۳۸۵: ۵۴). در مقابل، حکایات مربوط به مشایخ تصوف در *فوائد الفوائد* کاربرد بیشتری دارند. دلیل این وجه تمایز، علاوه بر تفاوت پشتوانه علمی و قرآنی دو سخنور، به تفاوت مخاطبان در مجالس و عجز برمی‌گردد. مخاطبان هندو یا نومسلمان در شبه‌قاره با تاریخ انبیا و قصه‌های مربوط به آنان آشنایی کمتری داشتند؛ بر این اساس، نظام‌الدین اولیا می‌کوشید تعالیم دینی و عرفانی را با نقل حکایاتی از بزرگان تصوف به شکلی که برای مخاطبان معنادار باشد آموزش دهد.

شیوه بهره‌گیری از قصص و حکایات در دو اثر، به دو شکل آمده است که یکی از آن اشکال، در دو اثر مشترک است و نوع دیگر، مخصوص مجالس سبعة است:

۱. هم در مجالس سبعة و هم در *فوائد الفوائد* حکایت اخلاقی نقل شده و در ادامه با استناد به آیه یا نقل سخنی از بزرگان دین و تصوف بر آن، مقوله اخلاقی تأکید شده است. برای نمونه:

- مولوی در مجالس سبعة، پس از حکایت برصیصای عابد و فریب خوردن وی از شیطان، در بیان تأثیر همنشین بد از قول خداوند می‌گوید:

ای مؤمنان چون شما را یار بدی از بیرون به بدی خواند و شما را وعده دهد که از این کار منفعت خواهد بودن و یاران بد گویند تو را، تو آن مایی، ما آن

تویم در مرگ و زندگانی ... به آن غرّ مشوید که ایشان می‌خواهند تا شما را همچون خود فاسد کنند ... (مولوی، ۱۳۹۸: ۳۳).

- در *فوائد/الفوائد* نیز نظام‌الدین اولیا هنگام توصیه به دنیاستیزی، به نقل حکایتی از حضرت عیسی (ع) و مکالمه ایشان با شخصی که دنیا را ترک کرده بود می‌پردازد:

وقتی مهتر عیسی (ع) بر سر خفته‌ای رسید. آن خفته را آواز داد و گفت: برخیز خدای را عبادت کن ... گفت: من خدای را عبادت کرده‌ام که احسن عبادات است. مهتر عیسی (ع) گفت: چه عبادت کرده‌ای؟ گفت: ترک دنیا لایه‌ها. آن گاه به او فرمود: «مَنْ رَضِيَ اللهُ تَعَالَى بِقَلِيلٍ مِنَ الرِّزْقِ رَضِيَ اللهُ تَعَالَى بِقَلِيلٍ مِنَ الْعَمَلِ» (دهلوی، ۱۳۸۵: ۳۶۵).

و در نهایت چنین می‌گوید: «هر که از دنیا برود و از او چیزی نماند لا درهما ولا دینارا فليس في الجنة أغنى عنه». (دهلوی، ۱۳۸۵: ۳۶۵). در هر دو اثر، اغلب حکایات، موجز و کوتاه هستند. در شیوه روایت، آوردن جمله‌های کوتاه معمول است و هر جمله، معنای خود را دارد. این سبک به روند روایت و بیان اندیشه شتاب می‌بخشد و در تشویق و ترغیب مخاطب به امر به معروف و بازداشتن او از منکر، مؤثر است (فتوحی، ۱۳۸۶: ۲۷۶).

۲. در شکل دیگر کاربرد، مولوی از حکایاتی بهره می‌گیرد که شخصیت‌ها در آن نمادین هستند (حکایات - تمثیلی). هدف وی از ذکر این حکایات چیزی فراتر از ظاهر داستان است (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۵). همان‌گونه که بیان شد در *مجالس سبعة* ۲۷ حکایت که جنبه تمثیلی دارند وجود دارد. مولوی در مواردی، قصص قرآنی را تأویل می‌کند و در پایان داستان، هدف نهایی خود را از ذکر آن بیان می‌کند؛ برای مثال در پایان داستان نامه حضرت سلیمان (ع) به بلقیس در تأویلی صوفیانه از این داستان می‌گوید: «ای دوستان من! مراد من از سلیمان، حضرت حق است و مراد از بلقیس، نفس اماره و مراد از هدهد، عقل است» (مولوی، ۱۳۹۸: ۵۴). همچنین در داستان تمثیلی «روباہ و طبل» آن را تأویل عرفانی کرده است: «اما روشن‌چشمان معرفت و سرمه کشیدگان حضرت، در بیشه روباہ (دنیا) به آواز طبل (بهره‌مندی دنیوی) التفات نکنند. شکار شکار باقی (توانگری دل) جویند» (همان: ۴۸). این گونه حکایات در *فوائد/الفوائد* جایگاهی ندارد. در این اثر، حکایات، صرفاً ابزاری هستند که یک پیام اخلاقی از پیش دانسته را بیان می‌کنند و تازگی در آن‌ها دیده نمی‌شود.

(دهلوی، ۱۳۸۵: ۳۲۸).

از دیگر تمایزات دو اثر در این بخش می‌توان به حضور حکایات و کرامات مربوط به مشایخ چشتیه و مادران آن‌ها در *فوائد الفؤاد* اشاره کرد که با توجه به محیط جغرافیایی و گفتمان صوفیانه رایج در آن محیط، تا حدی توجیه‌پذیر است. قطب‌الدین بختیار و سراج‌الدین حافظ بداؤنی از جمله مشاهیر تصوف در شبه‌قاره‌اند که نظام‌الدین، حکایاتی از آنها نقل کرده است (همان: ۲۰۴)، خواجه همچنین حکایتی از کرامت مادر فریدالدین مسعود گنج‌شکر بیان کرده است (همان: ۱۸۵). این نوح حکایات در *مجالس سبعه* مشاهده نمی‌شود.

#### ۴-۳. بیش‌متنیت در *مجالس سبعه* و *فوائد الفؤاد*

در فرایند مطالعات برگرفتنی یک متن از متون دیگر، یافتن و نشان دادن سند یا اسنادی که بتواند این برگرفتنی را اثبات کند، ضروری است. شورل کلمه «واسطه» را در این زمینه به کار می‌برد که عبارت است از: «همه آنچه در نقل و انتقال‌های فرهنگی موجب می‌شود.» (شورل، ۱۳۸۶: ۸۹). وی این واسطه‌ها را به دو دسته مستقیم و غیرمستقیم تقسیم‌بندی می‌کند و معتقد است واسطه‌های غیرمستقیم، نقش بیشتری در این زمینه ایفا می‌کنند (همان: ۸۶). سند یا اسنادی شخصی که برگرفتنی مستقیم (تقلید) ملفوظات نظام‌الدین اولیا از *مجالس سبعه* مولوی را نشان دهد وجود ندارد، با این حال شیوه‌های تعلیمی و مضامین مطرح در تعلیم عرفانی، این تأثیر را به روشنی نشان می‌دهد. با بررسی ویژگی‌های *مجالس* و ملفوظات از منظر نوع ادبی آن‌ها و ارائه برخی اسناد تاریخی می‌توانیم تأثیرپذیری غیرمستقیم *مجالس* بر ملفوظات را مطرح کنیم:

۱. *مجالس* و ملفوظات در زمره آثار تعلیمی عرفانی محسوب می‌شوند. ملفوظات در ادامه سنت مجلس‌نویسی به وجود آمده‌اند. محمدعلی موحد، ملفوظات را در کنار آثاری همانند: *مجالس*، مقالات شمس تبریزی و معارف بهاء ولد، ژانری مخصوص با اسلوب بیان ویژه می‌داند که به وسیله مریدان نگارش یافته است (موحد، ۱۳۸۸: ۱۱۳-۱۱۰). این متون در شیوه‌های مجلس‌گویی، لحن مجلس‌گویی، داشتن برخی عناوین، اسامی و اماکن مشترک در حوزه‌های شریعت، عرفان و تاریخ، در مضمون‌پردازی‌های مشترکی در حوزه‌های دین و شریعت (مضامینی مانند: روزه، نماز، قرآن)، استفاده مکرر از اصطلاحات



عرفانی مانند: توبه، صبر، توکل، رضا، سماع، مباحث کلامی همچون: رؤیت خداوند و جبر و اختیار و همچنین مباحث اجتماعی از قبیل: نکوهش بیکاری و دعوت به خدمت به خلق، همانندی‌هایی با یکدیگر دارند که باعث شده است از سایر آثار عرفانی، متمایز و یک ژانر واحد در نظر گرفته شوند. با یکسان دانستن ژانر این آثار، احتمال تأثیرپذیری ملفوظات از مجالس، قوت می‌یابد.

## ۲. اسناد تاریخی مربوط به ارتباط عرفان ایران و شبه‌قاره:

الف). سفرهای تبلیغی عارفان ایرانی به شبه‌قاره در قرن اول و دوم و ملاقات با عرفای هندی نشان از مراودات عارفان ایرانی و عارفان هندی دارد. سفر تبلیغی حلاج (متوفی ۳۰۹ ه.ق.) در سال ۲۹۳ هجری به هند (احمد، ۱۳۶۷: ۵۱) و دیدار ابوعلی سندی عارف هندی با بایزید (متوفی ۲۶۱ یا ۲۶۴ ه.ق.) در سال ۱۶۱ هجری (سراج، ۱۳۸۰: ۱۷۷) نمونه‌هایی از این سفرها است. ورود اسلام و به دنبال آن صوفیان ایرانی به شبه‌قاره برای تبلیغ و تعلیم اسلام، در پی فتوحات سلطان محمود غزنوی اتفاق افتاده است. در سال ۳۹۵ ه.ق. محمود غزنوی به پنجاب و کشمیر، حمله و این منطقه را تسخیر و راه را برای ورود عرفا و صوفیان به شبه‌قاره باز کرد زیرا بسیاری از بزرگان دین برای تبلیغ دین اسلام به این منطقه روانه شدند (ریاضی، ۱۳۹۰: ۳۵). شیخ اسماعیل بخاری (متوفی ۴۴۸ ه.ق.)، اولین مبلغ صوفی است که مجالس و عظمت بسیاری را در این منطقه تشکیل داد و برای تبلیغ دین اسلام، افراد بسیاری را گرد خود جمع کرد (کهدویی، ۱۳۹۳: ۱۲۴). شیخ صفی‌الدین کازرونی برادرزاده ابواسحاق کازرونی (متوفی ۴۲۶ ه.ق.)، شیخ حسین زنجانی و «علی بن عثمان هجویری» (متوفی ۴۶۵ ه.ق.) - صاحب کتاب *کشف المحجوب* - اولین صوفیان برجسته ایرانی بودند که به لاهور وارد شدند (رضوی، ۱۳۸۰: ۱۳۴).

ب). قرن پنجم و ششم، آغاز ورود زبان فارسی به شبه‌قاره است که ابتدا در اطراف مولتان و بعدها در دیگر مناطق هند و بنگلادش رواج یافت. قرن هفتم و هشتم، دوره پیشرفت زبان فارسی در شبه‌قاره است. «در عهد سلاطین دهلی ... به دلیل سفر مبلغین به نواحی مختلف شبه‌قاره، زبان فارسی پیشرفت زیادی کرد و زبان رسمی حوزه‌های علمیه و مدارس دینی شد» (صافی، ۱۳۸۷: ۴۸). در *ثمرات القدس اثر لعل بدخشی و خزینه الاصفیا* اثر غلام سرور لاهوری، از بیش از هزار و دویست تن از عارفان هندی و پاکستانی نام برده

شده است که بیشتر آن‌ها با زبان فارسی آشنایی داشته‌اند. «اکثر بنیان‌گذاران مسالک عرفانی و سلسله‌های تصوف هندوستان، اهل ایران و ماوراءالنهر بودند. پس از حمله مغول به آسیای مرکزی و خراسان، اقوام ایرانی به شبه‌قاره آمدند و سلسله‌های تصوف در هند رواج یافت.» (همان: ۴۲). مؤسس هر چهار سلسله تصوف هند یعنی سهروردیه (قرن هفتم)، چشتیه (قرن هفتم)، قادریه (قرن ششم) و نقشبندیه (قرن هشتم) ایرانی تبار بودند.<sup>۱۱</sup> ایرانی تبار بودن این عرفا و آشنایی ایشان با زبان فارسی، عاملی است که می‌تواند تا حدی آشنایی مشایخ چشتیه را با مجالس، اثبات کند.

ج). مشایخ چشتی<sup>۱۲</sup>، منتسب به ناحیه‌ای موسوم به چشت واقع در افغانستان کنونی هستند. نزدیکی این منطقه به خراسان باعث گردید که عارفان چشتی تحت تأثیر عارفان خراسانی که متعلق به سنت عرفانی معرفت‌شناسانه و مکتب سکریه هستند، این سنت عرفانی را انتخاب کنند و در رویکردی مشترک، راه رسیدن به معرفت خداوند را در شهود باطنی خداوند بدانند (میرباقری فرد، ۱۳۹۱: ۷۷). مولانا متعلق به خطه خراسان و از مشایخ منتسب به مکتب عرفانی معرفت‌شناسانه است. بدیهی است که مشایخ چشتی با او و آثارش آشنایی داشته باشند.

د). مشایخ چشتیه در مجالس و عظم خود از عرفای ایرانی مانند: ابوسعید ابوالخیر، خواجه عبدالله انصاری، احمد غزالی، عین‌القضات همدانی، نظامی گنجوی، سنایی غزنوی و مولوی نام برده‌اند. یادکرد این مشایخ عارف در مجالس و عظم، به اثبات آشنایی ایشان با عرفان اسلامی - ایرانی کمک فراوانی می‌کند، به‌ویژه اینکه هم‌زمان با ورود ایشان به این خطه، زبان فارسی نیز در شبه‌قاره رواج یافت و آثار عرفانی ایشان به زبان فارسی نگاشته شد. مولوی یکی از چهره‌های شاخص و تأثیرگذار عرفان است که اغلب عرفای پس از وی با نام و آثار او آشنایی داشته‌اند. یکی از آثار مشایخ چشتیه که در آن از مولوی و مثنوی او نام برده شده، کتابی است با نام *خیرالمجالس* که حمید قلندر (متوفی ۷۵۷.ق) نگاشته است (قلندر، ۱۹۲۰.م: ۱۶۳). این اثر دربردارنده ملفوظات شیخ نصیرالدین محمود از مشایخ چشتیه است.<sup>۱۳</sup>

خواجه نظام‌الدین اولیا دارای تباری ایرانی است و با زبان فارسی آشنایی کامل داشته است. وی «فقیه، مفسر، محدث، عالم متبحر و صوفی باصفا است که اطلاعات وی در

عرفان عملی و نظری فوق‌العاده است» (اشرف خان، ۱۳۸۴: ۱۳۳). با توجه به این پیشینه علمی و عرفانی، ظن قوی بر آشنایی وی با مولوی و تأثیرپذیری از آثار او وجود دارد.

#### ۴-۳-۱. تراگونی (تغییر)

در تراگونی به این پرسش پاسخ داده می‌شود که تغییر صورت گرفته در متن «ب» نسبت به متن «الف» چه نوع تغییری است و با چه هدفی انجام شده است؟ به عقیده ژنت «متون درجه دوم می‌توانند توسط فرایندهای خودپیرایی، حذف، تقلیل، تشدید و ... دگرگون شوند» (آلن، ۱۳۸۵: ۱۵۶). این دگرگونی‌ها که به منظور آفرینش اثر جدید صورت می‌گیرد گشتار<sup>۱۴</sup> نامیده می‌شود. در ادامه به بررسی برخی گشتارهای موجود در *فوائد الفوائد* می‌پردازیم:

۴-۳-۱-۱. گشتار کمی<sup>۱۵</sup>

مجالس سبعه هرچند که از نظر لفظ و زبان، پربار و غنی است به لحاظ محتوا بر موضوعات مختلف، فقیر است. در مقابل، در *فوائد الفوائد* کفه محتوا سنگین است و مباحث زبانی کاربرد ویژه‌ای ندارند. مقایسه همه‌جانبه محتوا در دو اثر پژوهشی مستقل می‌طلبد از این رو در این بخش، برخی تمایزات محتوایی دو اثر را بررسی می‌کنیم. گشتار افزایشی<sup>۱۶</sup>: در این نوع گشتار فرمی، افزایش پیش‌متن به سه شیوه انبساط، گسترش و فزون‌سازی انجام می‌شود. در *فوائد الفوائد* گشتار افزایشی از نوع فزون‌سازی به کار گرفته شده است:

الف). با توجه به اینکه مجالس سبعه در زمره مجالس منبری محسوب می‌شوند رسوم خانقاهی در آن جایگاهی ندارد. در سوی دیگر، در *فوائد الفوائد* که از مجالس خانقاهی به‌شمار می‌رود، سنن خانقاهی، جلوه بارزی دارد. مشایخ چشتیه، خانقاه‌هایی با نظام و تشکیلات خاص داشتند. صوفیان مسلمان با گردهمایی در این خانقاه‌ها و زندگی مسالمت‌آمیز در کنار یکدیگر می‌کوشیدند ضمن فراگیری علوم اسلامی به عبادت و خودسازی بپردازند.

پایه اجتماعی این خانقاه‌ها بر اصل ارتباط شیخ و مریدان و روابط بشردوستانه با مهمانان، زائران و توده مردم مجاور خانقاه قرار داشت. افراد مقیم در خانقاه سه دسته بودند: پیوستگان، وابستگان و برگزیدگان. این گونه زندگی، تابع مقررات

دقیق و حساب‌شده‌ای بود؛ از مسافران همچون مهمانان پذیرایی می‌شد و می‌توانستند برای مدت سه روز یا به صورت پیوستگان، بیشتر هم اقامت کنند. مراسم جمعی شامل سماع و برگزاری مراسم تجلیل از پیری در گذشته نیز در این اماکن برگزار می‌شد (احمد، ۱۳۶۷: ۵۴).

به جز مسلمانان، یوگی‌ها نیز برای تبرک جستن به شیخ، به خانقاه رفت و آمد داشتند. خانقاه نظام‌الدین اولیا از نمونه‌های این مراکز اجتماعی- فرهنگی است که آداب و سنن خاص آن در ملفوظات وی ثبت شده است. برخی از این آداب و سنن عبارتند از: ۱. مرید گرفتن (دهلوی، ۱۳۸۵: ۳۹۵)، ۲. مقرض‌راندن (همان: ۲۸۱-۳۵۳)، ۳. بیعت کردن (همان: ۱۲۰، ۵۶، ۱۵۴). ۴. خرقه دریافت کردن (همان: ۳۲۶)، ۵. کلاه‌دادن (همان: ۲۵۳)، ۶. شعرخوانی (همان: ۱۲۹، ۲۳۵)، ۷. اطعام مهمان (همان: ۲۳۳، ۹۹)، ۸. وظایف مرید و مراد (همان: ۱۲۰، ۸۳، ۱۷۱، ۲۹۶).

ب). در مجالس سبعه، مفاهیم مربوط به عرفان هندوان دیده نمی‌شود اما برخی مفاهیم عرفانی هندوئیسم به *فوائد الفوائد* اضافه شده است. دلیل این امر به تفاوت کانون جغرافیایی تولید دو اثر مربوط می‌شود. سکونت در شبه‌قاره و هم‌جواری با هندوان و تشابه اندیشه‌ای با آنان، باعث ورود برخی مباحث مربوط به هندوئیسم به *فوائد الفوائد* شده است. در *فوائد الفوائد*، نظام‌الدین اولیا از یک یوگی درباره اصول عرفانی هندوها می‌پرسد و او پاسخ می‌دهد:

در علم ما آمده است که در نفس عالمی، دو عالم است: یکی عالم علوی و دوم عالم سفلی. از تارک تا ناف عالم علوی است و از ناف تا قدم عالم سفلی. در عالم علوی همه صدق و صفا و اخلاق خوب و حسن معامله باشد و در عالم سفلی نگاهداشت و پاکی و پارسایی (همان: ۱۶۵).

«نماز معکوس» از دیگر آیین عبادی هندوان است که به مراسم عبادی صوفیان مسلمان چشتی وارد شده است. در این رسم، هندویی که احتمالاً از آیین‌های عبادی آورد همختی سادھوس گرفته شده است، فرد ریسمانی را به خود می‌بندد و چهل شبانه‌روز به صورت وارونه خود را در چاهی آویزان می‌کند و به همان شکل عبادت می‌کند (احمد، ۱۳۶۷: ۶۶). در احوال شیخ فریدالدین مسعود نقل شده است که او به این امر اهتمام بسیار داشته

است. در *فوائد الفوائد* نیز به این آیین عبادی هندوان در قالب حکایتی از یکی از بزرگان تصوف اشاره شده است (دهلوی، ۱۳۸۵: ۳۰).

۴-۳-۱-۲. گشتار درون کیفی<sup>۱۷</sup>

گشتار درون کیفی، از جمله گشتارهای مربوط به فرم است. در این نوع گشتار، سبک و قالب متن دوم تغییر می کند بدون اینکه ژانر تغییر کند (Genett, 1997: 5). در *فوائد الفوائد* این نوع گشتار به کار گرفته شده است:

الف). مجالس سبعة و *فوائد الفوائد* در سبک روایت، تفاوت هایی با یکدیگر دارند که می توان آن را در حوزه گشتار کیفی بررسی کرد. در *مجالس سبعة*، نویسنده مجالس، جایگاهی ندارد و تنها صدای مولوی است که شنیده می شود و اوست که مجلس را به پیش می برد اما در *فوائد الفوائد* علاوه بر کنشگری شیخ ملفوظه گو، حضور نویسنده اثر، هم در بخش های روایی و هم در بخش های غیرروایی مشهود است. امیرحسن دهلوی، بخش های گوناگون را به یکدیگر پیوند می دهد و اوست که اندیشه های نظام الدین اولیا را بیان می کند. برای مثال در شروع مجلس سی و هشتم از جلد چهارم کتاب، امیرحسن دهلوی گفتگوی خود و نظام الدین اولیا را بیان می کند:

پس از مدت هشت ماه و این غیبت به سبب آن بود که لشکر دیوگیر رفته شده بود و چون پنجشنبه مذکور سعادت پای بوس میسر شد مرحمت و شفقت بسیار فرمود ... ملیح که رفیق و عتیق بنده است اندک مایه زحمت داشت ... به مصاحبت کاتب در بندگی پیوسته از حال مرض او می پرسیدند. بنده عرض داشت کرد که بنده را به سبب زحمت او سکونت شده بود. فرمود که نیکو کردی. یاری که برابر این کس می رود، چون او را رنجی رسد واجب است تعهد او به جا آوردن (دهلوی، ۱۳۸۵: ۳۰۰).

علاوه بر این، بیان اتفاقات حاشیه ای رخ داده در مجلس و گفتگوی شیخ با حاضران نیز در این متن جایگاه ویژه ای دارد: «در مجلس مذکور، طعامی آوردند. یکی از حاضران مطایبه کرد که در فلان جای حاضر بودم؛ اگر چه سیر بودم اما تماچ پیش آوردن نتوانستم که بگذارم. این و مانند این کلمات طیب آمیز می گفت و خواجه ذکره الله بالخیر تبسم می کرد» (همان: ۱۱۳). دلیل این امر را می توان در ماهیت مجالس خانقاهی و غیررسمی

بودن آن، همچنین اهتمام نویسنده اثر به جمع‌آوری تمامی سخنان شیخ و افراد حاضر در مجلس دانست. اطلاق نام ملفوظات به این نوع آثار، چه بسا به همین دلیل بوده است.

ب). مجالس سبعه و فواید الفوائد در لحن سخن نیز تمایزاتی با یکدیگر دارند. از آنجا که این تمایزات، تغییری در ژانر دو اثر ایجاد نمی‌کند می‌توان آن را در گشتار درون‌کیفی بررسی کرد. در لحن کلام شیخ در مجالس منبری و مجالس خانقاهی، تفاوت وجود دارد. در مجالس منبری از آنجایی که رابطه سخنور و مخاطب از نوع عمودی-فراست به فرودست-است (درپر، ۱۳۹۲: ۱۳۱) لحن کلام کاملاً جدی است. شیخ از بالای منبر به مخاطبان می‌نگرد و نوعی حس خودبرتربینی نسبت به مخاطبانش دارد. به همین دلیل ممکن است لحنی آمرانه و غرورآمیز داشته باشد. از جلوه‌های بروز چنین لحنی می‌توان به لحن خطابی شیخ اشاره کرد. در این هنگام شیخ با به‌کارگیری حروف ندا مخاطبان و عناصر غیرانسانی را مورد خطاب قرار می‌دهد و با کاربرد آرایه جاندارانگاری به سخن خویش، خیال‌انگیزی خاصی می‌بخشد. در مجالس سبعه، این دو شیوه کاربرد دارد: «ای مردمان» (مولوی، ۱۳۹۸: ۴۹)، «ای قطره» (همان: ۶). از جلوه‌های دیگر لحن خطابی، فراوانی افعال امر و نهی است که بیانگر تنبیه و هشدار مخاطب است:

این گونه افعال علاوه بر اینکه نثر را خطابی می‌کند، بیانگر آن است که نویسنده خود را در مقام هدایت می‌بیند و مطلع بر اموری است که مخاطب از آن‌ها بی‌اطلاع می‌باشد، به همین سبب، از روی اشراف و موضعی برتر نسبت به مخاطب سخن می‌گوید (غلامرضایی، ۱۳۸۸: ۳-۳۵۲).

این امر در مجالس سبعه کاربرد فراوانی دارد: «ای برادر! جهد کن که از این زندان بیرون آیی» (همان: ۹۲). در فواید الفوائد، نظام‌الدین اولیا در کنار مخاطبان می‌نشیند و ارتباط میان او و ایشان افقی است از این‌رو لحن خطابی در این اثر کاربردی ندارد. ادات ندا و افعال خطابی همانند: امر و نهی نیز در کلام نظام‌الدین اولیا مشاهده نمی‌شود؛ در عوض لحن شیخ، دوستانه است. نظام‌الدین با انتخاب لحن دوستانه می‌کوشد مخاطبان به‌ویژه هندوانی که در مجالس او شرکت می‌جستند را به خود جذب کند و از این طریق به آموزش مفاهیم دینی و اخلاقی بپردازد. اهتمام به این نوع رویکرد در مواردی حتی منجر به مسلمان شدن هندوان می‌شده است. از مصادیق لحن دوستانه در کلام خواجه مطایبه‌هایی

است که بعضاً در متن کتاب مشاهده می‌شود (دهلوی، ۱۳۸۵: ۲۹۸، ۳۴۰). همچنین در *فوائد الفوائد* به دلیل اینکه حجم غالب کتاب را حکایات مشایخ تصوف در زمان‌های پیشین تشکیل می‌دهد، زمان بیشتر افعال گذشته و در مواردی غیر شخصی است: «جهت توان کرد» (همان)، «تواند بود» (همان: ۱۶۲).

۳-۱-۳-۴. گشتار انگیزه<sup>۱۸</sup>

در گشتار انگیزه نویسنده، پیش‌متن را می‌گیرد و آن را با بافت فرهنگی جامعه خود همسو می‌کند. در *مجالس سبعة*، احکام فقهی مربوط به موضوعات شرعی مطرح نشده است اما در *فوائد الفوائد* نظام‌الدین اولیا احکام فقهی برخی واجبات دینی را بیان می‌کند. برای مثال او درباره حکم فقهی بیرون انداختن آب دهان در نماز می‌گوید: «چون خواهد که آن را بیرون اندازد باید که مقابل قبله نیندازد و جانب راست هم که جهت ملک است، جانب چپ اندازد، آهسته نزدیک قدم تا عمل کثیر نباشد. این قدر مفسد صلوه نیست» (دهلوی، ۱۳۸۵: ۱۷۲) و در جایی دیگر حکم فقهی جای بدل در نماز را برای مخاطبان ذکر می‌کند (همان: ۳۲۲). نظام‌الدین اولیا همچنین احکام فقهی دیگری مانند: حکم شخص *جُبِّ* بدون غسل (همان: ۱۷۲) و دست زدن زنان هنگام نماز برای آگاه نمودن امام از خطا در نماز را نیز در گفتارش آورده است (همان: ۱۸۴).

در *مجالس سبعة*، مولوی هنگام صحبت از مضامین شرعی، کمتر به بیان مستحبات این امور و ثواب ناشی از ادای فرایض دینی و عقاب ناشی از ترک آن می‌پردازد. در حالی که در *فوائد الفوائد* طرح این موضوعات فراوان است. برای مثال: مولوی هنگامی که از قرآن سخن می‌گوید با استناد به آیه «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (قرآن، اعراف: ۲۰۴) به صحبت نکردن هنگام استماع آن اشاره می‌کند و منظور از استماع قرآن را سؤال نپرسیدن حاضران هنگام شنیدن آن بیان می‌کند (دهلوی، ۱۳۹۸: ۳۷). از نظر گاه وی قرآن آینه کل است و جامع همه امور و هر آنچه که مورد نیاز انسان است را می‌توان در آن یافت (همان: ۳۶). این در حالی است که در *فوائد الفوائد*، نظام‌الدین اولیا هنگام صحبت از قرآن بیشتر درباره خواندن سوره‌های قرآن در نمازهای مستحبی سخن می‌گوید. برای مثال: خواجه خواندن نماز تراویح و قرائت یک یا چند جزء قرآن در آن را توصیه می‌کند (دهلوی، ۱۳۸۵: ۲۳۴). در مواردی هم، ثواب حاصل از تلاوت روزانه قرآن

را بیان می‌کند: او فایده تلاوت قرآن را روشنائی چشم و ثواب هزار سال نیکی به عدد هر حرفی که خوانده می‌شود و حذف اعمال سیاه از کارنامه فرد می‌داند (همان: ۲۳۱).

انگیزه نظام‌الدین اولیا از طرح این موضوعات به بافت فرهنگی حاکم بر جامعه شبه‌قاره و نوع مخاطبین وی برمی‌گردد. با توجه به این نکته که در مجالس و عظم صوفیانه، عامه مردم از صنوف مختلف اجتماع حضور می‌یابند، لازم است واعظ با توجه به سطح دانش مخاطبان سخن بگوید و مجلس را به گونه‌ای هدایت کند که همه حاضران از آن بهره ببرند. در مجالس شبه‌قاره همچون مجالس ایرانی، توده‌های مختلف مردم شرکت می‌کردند. تفاوت مهم این مخاطبان با مخاطبان در مجالس ایرانی، نومسلمان بودن آنهاست. این نومسلمانان از فرایض و محرّمات دین اسلام آگاهی چندانی نداشتند. نظام‌الدین اولیا در مقام یک عالم دینی از فقدان آگاهی‌های دینی مردم مطلع بود و تعلیم این امور را وظیفه خود می‌دانست؛ این در حالی است که مخاطبان مولوی از احکام دینی آگاهی داشتند و مولوی نیازی به ذکر موضوعات این چنین نمی‌دید.

## ۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، میزان و نحوه ارتباط بینامتنی *فوائد/الفوائد* و *مجالس* سبعه بر اساس نظریه «ترامنتیت» ژنت تحلیل شد. بر اساس این نظریه، همه متون خواه آشکار خواه پنهان با یکدیگر ارتباط دارند. این ارتباط به شکل زیر قابل تبیین است:

پس از مطالعه دو اثر و تحلیل روابط ترامنتی آنها مشخص شد از حیث پیرامتن، تفاوت‌های دو اثر بیش از اشتراکات آنهاست: فقدان عناوین داخلی با وجود تفکیک مجالس از یکدیگر و شماره‌گذاری آنها، تنها وجه مشترک دو اثر است و می‌توان گفت *فوائد/الفوائد* از این نظر از *مجالس* سبعه به‌طور خاص و *مجالس* به‌طور کلی تأثیر پذیرفته است. در سایر عناصر پیرامنتی (عنوان فرعی، مقدمه و مؤخره) دو متن از یکدیگر متمایزند. در نحوه شروع مجلس و ختم آن، *مجالس* سبعه ساختارمندتر است. در *فوائد/الفوائد*، بیشتر اقتضائات مجلس است که تعیین‌کننده ساختار است. با این بیان معلوم می‌شود که *فوائد/الفوائد* در پیرامنتیت تأثیر زیادی از *مجالس* سبعه پذیرفته است.

در حوزه بیش‌متنیت، با توجه به یکسان بودن ژانر دو اثر، همچنین با در نظر گرفتن برخی اسناد تاریخی، تأثیرپذیری غیر مستقیم *فوائد/الفوائد* از *مجالس* سبعه بسیار محتمل



است. *فوائد الفوائد* با اعمال گشتارهای کمی، کیفی و انگیزه در ساختار و محتوا ارتباط بیش متنی خود با *مجالس سبعه* را آشکار کرده است.

از حیث ارتباط سرمتنی، *مجالس سبعه* و *فوائد الفوائد* از نظر نوع‌شناسی ادبی، در زمره پاره‌ای از آثار منثور فارسی با عناوین «مواعظ» و «مجالس» قرار می‌گیرند که از فروع ادبیات تعلیمی عرفانی هستند. این متون از نظر اسلوب بیان و از حیث ساختار و محتوا مختصاتی دارند که آن‌ها را از سایر متون عرفانی متمایز می‌کند. استفاده از آیات و احادیث، حکایات و قصص قرآنی، تمثیل و تشبیه و اشعار و ضرب‌المثل که چارچوب ساختاری این متون را تشکیل می‌دهد، از ویژگی‌های گونه ادبی «مجالس» است. *مجالس سبعه* و *فوائد الفوائد* در استفاده از این عناصر بیانی، تشابهات و تمایزاتی با یکدیگر دارند. تفسیر آیات در دو اثر وجود دارد. در *مجالس سبعه* این تفاسیر، اشاری و در *فوائد الفوائد*، مشرعه‌انه است. خلاقیت مولوی در نحوه ترجمه آیات بیش از نظام‌الدین اولیا است. در حیطه کاربرد قصص و حکایات، در *مجالس سبعه*، قصص قرآنی کاربرد فراوانی دارد و در *فوائد الفوائد*، حکایاتی از بزرگان تصوف. تمثیلات داستانی در *مجالس سبعه* برجسته و پرشمار است در حالی که در *فوائد الفوائد* این تمثیلات جایگاهی ندارد. در حیطه محتوا، به دلیل اینکه *فوائد الفوائد* در زمره *مجالس خانقاهی* محسوب می‌شود، برخی آداب و سنن مربوط به خانقاه نظام‌الدین به *فوائد الفوائد* راه یافته است که بالطبع این موارد در *مجالس سبعه* وجود ندارد.

در نهایت با توجه به اهداف مشترک و مبانی و منافع فکری و آموزه‌های یکسان، نقاط اشتراک این دو اثر از حیث مضمون و محتوا، بیشتر و از حیث ساختار و اجزای تشکیل‌دهنده اثر، کمتر است.

### پی‌نوشت‌ها:

1. Transtextuality.
2. Gerard Genette.
3. paratextuality.
4. intertextuality.
5. metatextuality.
6. architextuality.
7. hypertextuality.
8. derivation.
9. imitation.

#### 10. transformation

۱۱. مؤسس سلسله سهروردیه شهاب‌الدین عمر سهروردی (۶۳۲-۵۴۲ق) است که منسوب به سهرورد زنجان است. مؤسس سلسله قادریه عبدالقادر گیلانی (۵۶۱-۴۷۱ق) - منسوب به گیلان - است و بنیان‌گذار سلسله نقشبندیه، بهاء‌الدین نقشبند (۷۹۱-۷۱۸ق) از اهالی بخارا است که بخارا نیز در قدیم از شهرهای ایران محسوب می‌شده است (آریا، ۱۳۸۳: ۴۲).

۱۲. سلسله «چشتیه» اولین و مهم‌ترین سلسله عرفانی در شبه‌قاره است (همان: ۷۰). صوفیان این سلسله منسوب به ناحیه‌ای موسوم به «چشت» هستند. «چشت» نام شهری قدیمی در ولایت هرات در شمال‌غربی افغانستان است. (احمد، ۱۳۶۷: ۵۵). ابواسحاق شامی اولین صوفی این سلسله است که برای ارشاد مردم چشت به آن ناحیه رفت و به چشتی معروف شد. خواجه معین‌الدین سجزی اولین صوفی منسوب به این سلسله است که در سال ۵۶۱ ه.ق به شبه‌قاره وارد شد و در شهر اجمیر رحل اقامت افکند (آریا، ۱۳۸۳: ۸۹). وی که ایرانی‌تبار و منسوب به سیستان (سجزی) است، مؤسس این سلسله در شبه‌قاره محسوب می‌شود.

۱۳. شیخ نصیرالدین محمود برجسته‌ترین خلیفه و جانشین نظام‌الدین اولیا است که پس از وی وظیفه ارشاد و سلوک معنوی شاگردان خواجه را بر عهده داشته است.

#### 14. transformation

#### 15. quantitative transformation

#### 16. augmentation

#### 17. transmodalization

#### 18. transmotivation

### فهرست منابع

قرآن مجید

آریا، غلامعلی. (۱۳۸۳). *طریقه چشتیه در هند و پاکستان و خدمات این طریقه به فرهنگ اسلامی و ایرانی*. قم: زوار.

آلن، گراهام. (۱۳۸۵). *بینامتنیت*. ترجمه پیام دانشجو. تهران: مرکز.

احمد، عزیز. (۱۳۶۷). *تاریخ تفکر اسلامی در هند*. ترجمه نقی لطفی، محمدجعفر یاحقی. تهران: کیهان.

درپر، مریم. (۱۳۹۲). *سبک‌شناسی انتقادی*. تهران: علم.

دهلوی، حسن. (۱۳۸۵). *فواید الفواد*. تصحیح توفیق سبحانی. تهران: زوار.

رستگار فسایی، منصور. (۱۳۸۰). *انواع نثر فارسی*. چاپ اول، تهران: سمت.

رضوی، اطهر عباس. (۱۳۸۰). *تاریخ تصوف در هند*. جلد اول، ترجمه منصور معتمدی. تهران: نشر دانشگاهی.

فصلنامه علمی ادبیات عرفانی، سال ۱۵، شماره ۳۳، تابستان ۱۴۰۲ / ۹۵

ریاضی، حشمت‌الله. (۱۳۹۰). شکوفه‌های عرفان در بوستان هندوستان، سیر عرفان و تصوف اسلامی در هند. تهران: نشر قم.

زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۲). ارزش میراث صوفیه. تهران: امیرکبیر.

سبحانی، توفیق. (۱۳۷۲ الف). مصحح کتاب مجالس سبعة. تهران: کیهان.

----- (۱۳۸۵ ب). مصحح کتاب فواید الفؤاد. تهران: زوار.

سراج، ابونصر. (۱۳۸۰). اللمع فی التصوف. تصحیح رونالد نیکلسون. ترجمه قدرت‌الله خیاطیان. تهران: فیض.

شمیسا، سیروس. (۱۳۷۰). بیان. تهران: مجید.

شورل، ایو. (۱۳۸۶). ادبیات تطبیقی. ترجمه طهمورث ساجدی. تهران: امیرکبیر.

صافی، قاسم. (۱۳۸۷). بهار ادب. تهران: دانشگاه تهران.

فتوحی رودمعجنی، محمود. (۱۳۸۶). بلاغت تصویر. تهران: سخن.

قلندر، حمید. (۱۹۲۰ م). خیرالمجالس. تصحیح و مقدمه: خلیق احمد نظامی. علیگره: مسلم یونیورسیتی.

کهدویی، محمد کاظم. (۱۳۹۳). عرفان و تصوف و نفوذ آن در هند و بنگلادش. قم: مجمع ذخایر اسلامی.

مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۹۸). مجالس سبعة. تهران: مولی.

## مقاله‌ها

اشرف‌خان، علیم. (۲۰۰۲-۲۰۰۱). «فواید الفؤاد تعلیمات حضرت نظام‌الدین اولیا». تحقیقات فارسی. شماره ۱. صص ۱۴۸-۱۳۲.

غلامرضایی، محمد. (۱۳۸۷). «مجلس گویی و شیوه‌های آن بر اساس مجالس سبعة مولوی». پژوهش‌نامه علوم انسانی. دانشگاه شهید بهشتی. شماره ۵۷. صص ۲۷۸-۲۵۷.

گنج‌کریمی، الهام؛ کهدویی، محمد کاظم. (۱۳۸۶). «شیوه‌های سخنوری در مجالس صوفیه». نامه پارسی. پیاپی (۴۴ و ۴۵). صص ۱۰۵-۸۱.

موحد، محمدعلی. (۱۳۸۸). «در باب کتاب فیه مافیه». نگاه نو. شماره ۸۳. صص ۱۱۳-۱۱۰.

میرباقری فرد، علی اصغر. (۱۳۹۱). «عرفان عملی و نظری یا سنت اول و دوم عرفانی؟». پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا). شماره دوم. پیاپی (۲۲). صص ۸۸-۶۵.

وفایی، عباسعلی؛ اسپرهم، داوود؛ طباطبایی، سیدذبیح‌الله. (۱۳۹۳). «سیر تطوّر مجلس گویی صوفیانه به عنوان نوعی ادب تعلیمی». پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی. شماره ۲۳. صص ۷۴-۳۹.

### پایان‌نامه‌ها

- ابن‌علی، آمنه. (۱۳۸۹). «بررسی اندیشه‌های مولوی در مجالس سبعه». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی.
- اسماعیلی، محمد. (۱۳۹۴). «نقش آموزه زهد در سلوک نظام‌الدین اولیا و تأثیر آن بر نظام فکری چشتیان». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی.
- سلیمانی، مرتضی. (۱۳۸۷). «مجلس‌گویی و مجالس‌نویسی در ادب پارسی با تأکید بر مجالس سبعه، مجالس پنج‌گانه، معارف بهاء ولد و فیه مافیه». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه قم.
- غلامی، فاطمه. (۱۳۹۱). «بررسی ساختار و شیوه‌های مجلس‌گویی و سیر تحول آن با تکیه بر متون برجسته ادبی عرفانی تا ابتدای قرن دهم». رساله دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شیراز.
- وحدتی، محمدرضا. (۱۳۹۳). «مجلس‌گویی فارسی در شبه‌قاره و تأثیرهای تربیتی آن بر اساس فواید الفؤاد». پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی دانشگاه علامه طباطبائی.

### English Sources

- Gérard, Genette. (1997). *Palimpsests: literature in the second degree*. Channa Newman and Claude Doubinsky (trans), University of Nebraska Press, Lincoln NE and London.

**References**

Quran.

Ariya, Gholamali. (1946). *The Cheshtieh method in India and Pakistan*. Qom: Zawar Press.

Allen, Graham. (2000). *Intertextuality*. Translated by Payam Yazdanju. Tehran: Markaz Publications.

Ahmad, Aziz. (1988). *An Intellectual History of Islam in India*. Translated by Mohammad-Jafar Yahaghi, Naghi Lotfi. Tehran: Kayhan.

Dorpar, Maryam. (2013). *Critical stylistics*. Tehran: Elm Press.

Dehlavi, Hassan. (2006). *Fawa'id ul Fuad*. Edited by Tawfiq Sobhani. Tehran: Zawar Press.

Rastegar Fasai, Mansoor. (2001). *Persian Prose Types*. Tehran: SAMT Publications.

Rizvi, Saiyid Athar Abbas. (2001). *A history of Sufism in India*. Vol. 1. translated by Mansoor Motamedi, Tehran: Nashr e Daneshgahi.

Riazi, Heshmat-Allah. (2011). *The Blossoms of Mysticism in The Garden of India, The History of Mysticism and Islamic Sufism in India*. Tehran: Ghalam press.

Zarrinkoob, Abdolhossein. (1983). *Arzesh e Miras e Sufiye*. Tehran: Amir Kabir Publishers.

Maulana Jalaluddin Rumi. (1993). *Majalis e Sab'a*, Edited by Towfiq Sobhani, Tehran: Kayhan.

Sarraj, Abu Nasr. (2001). *al-Luma Fi al-Tasawwuf*. Edited by Reynold Alleyne Nicholson. Translated by Ghodrattollah Khayatian. Tehran: Feyz publications.

Sirus Shamisa. (1993). *Bayan*. Tehran: Ferdous.

Chevreil, Yves. (2007). *Comparative Literature*. Translated by Tahmoures Sajedi. Tehran: Amir Kabir.

Safi, Ghasem. (2008). *Bahar e Adab*. Tehran: Tehran university press.

Fotouhi Rudmajani, Mahmoud. (2007). *Image Rhetoric*. Tehran: Sokhan.

Qalandar, Hamid. (1920). *Khair-ul-Majalis*. Edited by Khaliq Ahmad Nizami. Aligarh: Muslim University.

Kahduee, Mohamad Kazem. (2014). *Mysticism and Sufism and its Influence in India and Bangladesh*. Qom: Majma Zakhair Islami.

Maulavi, Jalaluddin Mohammad. (2019). *Majalis e Sab'a*. Tehran: mola pub.

**Articles**

Aleem, Ashraf Khan. (2001-2002). *Fawa'id-ul-Fowad and the teachings of Hazrat Nizamuddin Awliya*. *Persian Research, Delhi*. 132-148.

Gholamreza`I, Mohammad. (2008). *Preaching and its Methods Based on Mowlavi's Majalis-e Sab`I (seven Meetings)*. *Human Sciences, Shahid Beheshti University*. No. 57. 137-158.

- Karimi, EG.* Kahduue, Mohamad Kazem. (2007). Shivehay e sokhanvari dar majalis sufye. Name ye parsi. 44-45. 81-105.
- Movahed, Mohammad Ali. (2009). About Fihi Ma Fihi. Negah e No. No. 83. 110-113.
- Mirbagherifard, Ali Asghar. (2012). Practical and Intellectual Mysticism or First and Second Mystical Traditions (Contemplation on the foundations of Islamic Sufism and Mysticism). Research on Mystical Literature. 6. 2 - 2. 65-88.
- Vafaei, AA, Esperhem, D, Tabatabaei, SZ. (2014). The evolution process of Majalis Goyie as a kind of didactic literature from the beginning to the end of Safavi dynasty. Didactic Literature Review. 23. 39-74.

#### Theses

- Ebneali Jamkarani, Ameneh. (2010). Inspecting Molavi's Thoughts in Majales e Sab'e. Master's thesis. Faculty of Literature. Shahid Beheshti University.
- Esmaeili, Mohammad. (2015). The Role of Piety Doctrine in the Nizamuddin Ulia's Conduct and its Impact on Cheshtieh Intellectual System. Master's thesis. Faculty of literature and human sciences, Kharazmi university.
- Soleimani, Morteza. (2008). Sermon-giving and Sermon-writing in Persian lit. Master's Thesis. Faculty of Humanities and Art College. Qom University.
- Vahdati, Mohammad Reza. (2014). Persian Sermon Giving in the Indian Subcontinent and Its Influences Based on Favaed Al-Fuad. Master's Thesis. Faculty of Persian Literature and Foreign Languages. Allameh Tabataba'i University.
- Gholami, Fatemeh. (2012). Investigating the Structure and Methods of Persian Sermon and its Evolution by Relying on The Prominent Mystical Literary Texts Until the Beginning of the 10th Century. Ph.D. Thesis. Faculty of literature and human sciences. Shiraz University.



## The Analysis of Intertextual Relationships between the Subcontinent Malfuzats and Majalis: The Case Study of *Majalis-e Sab'e* and *Favaed Al-Fuad*<sup>1</sup>

Zohre Mahdavi<sup>2</sup>  
Mohammad Taghavi<sup>3</sup>  
Mansour Motamadi<sup>4</sup>

Received: 2023/01/29  
Accepted: 2023/05/23

### Abstract

During the 7th and 8th centuries AH, numerous works were written in the subcontinent, including India and Pakistan, known as “Malfuzat” in the field of mystical literature. The presence of certain commonalities between these texts and Majalis raises the question whether Malfuzats were written under the influence of or in imitation of Majalis, or they represent distinct literary works. *Majalis-e Sab'e* (621-629 or 637-642 AH) by Mowlavi and *Favaed Al-Fuad* (703-722 AH) by Sheikh Nezam Al-Din Awlia are well-known examples of Majalis and Malfuzats that are studied in this research, using a descriptive-analytical method, to examine their respective characteristics, both shared and distinct. This comparison is conducted within the framework of intertextuality theory. In terms of paratextuality, *Favaed Al-Fuad* and *Majalis-e Sab'e* share commonalities in the way they structure their gatherings and their lack of internal titles. In terms of architextuality, the affiliation of both works to a specific literary genre has led to the presence of certain structural and content-related features common to both texts. In terms of hypertextual relationship, considering the existence of historical documents, there is a possibility of the indirect derivation of *Favaed Al-Fuad* from *Majalis-e Sab'e*. Also quantitative, motivational, and qualitative transformations have been observed in *Favaed Al-Fuad*. The results of this research show that the influence of *Favaed Al-Fuad* by *Majalis-e Sab'e* is not imitative, and with regard to similarities, this work and possibly other Malfuzats represent an independent and indirect adaptation of *Majalis-e Sab'e* and other Majalis.

**Keywords:** *Majalis-e Sab'e*, *Favaed Al-Fuad*, Transtextuality, Mystical literature, Genett.

---

1. DOI:10.22051/jml.2023.42583.24281.

2. PhD student of Persian Language and Literature Department, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. [zohre.mahdavi.89@gmail.com](mailto:zohre.mahdavi.89@gmail.com)

3. Associate Professor of Persian Language and Literature Department, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding author). [taghavi@um.ac.ir](mailto:taghavi@um.ac.ir)

4. Associate Professor of Religions and Mysticism Department, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. [motamedi.@um.ac.ir](mailto:motamedi.@um.ac.ir)

Print ISSN: 2008-9384 / Online ISSN: 2538-1997